

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۱ (پیاپی ۱۸) بهار ۸۶

اوحدی و شاعران قبل و بعد او* (علمی - پژوهشی)

دکتر احمد گلی

استادیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده

کیفیت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در شعر شاعران از جمله دلکش‌ترین و جذاب‌ترین مقوله‌های نقد ادبی است. تحقیق و تتبع در دیوان شاعران از این جهت، می‌تواند زمان خلق و میزان نوآوری و چگونگی بازآفرینی و کمال‌پذیری مضامین و موضوعات ادبی را برای خوانندگان آشکار سازد و در روند فهم بهتر آثار شاعران، کمک شایانی کند. در این مقاله، چگونگی تأثیرگذاری و نیز تأثیرپذیری اوحدی مراغه‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اوحدی، تأثیر و تأثر، بینا‌متنیت، مضمون و توارد.

مقدمه

شیخ اوحالدین مراغه‌ای در تاریخ ادبیات ایران چهره‌ای کم‌آشناست. نوشته‌های بعضی از تذکره‌ها و منابع هم در باره تاریخ زندگی، وفات و محل فوت او از روی

* تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۵/۱۲/۶

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۱۱/۲۶

۲۰۴ / اوحدی و شاعران قبل و بعد او

تسامح و تساهل است (نک: مقدمه دیوان: ص پانزده، مجمع الفصحا، ج ۱، ص ۳۴۷، ریاض العارفین، ص ۴۱، تذکره الشعراء، ص ۱۵۹). او به احتمال قوی در سال ۶۷۰ هـ در شهر مراغه به دنیا آمده و مدتی دراز نیز در آن شهر به سر برده و پس از مسافرت‌های طولانی به شهرهای اصفهان، کرمان، سلطانیه و کربلا در زادگاه خود رخ در نقاب خاک کشیده است. آرامگاه او به نام پیر اوحدالدین در شهر مراغه زیارتگاه اهل دل است. کلیات او شامل قصاید، غزلیات، ترکیبات، ترجیعات، رباعیات، مریعات و مثنویهای منطق‌العشاق (ده نامه) و جام جم است. زبان اوحدی از حیث ساختار، روان و ساده و آهنگین و دارای ترکیبات بدیع است و از نظر محتوا حاوی مضامین عرفانی و تغزلی و زهد ستیزی و قلندری است. بافت و چگونگی بیان او در غزلیات، یادآور سبک سعدی و محتوای آن تداعی گر اندیشه حافظ است.

کیفیت تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در شعر شاعران از جمله مقوله‌های مهم نقد ادبی است. تحقیق و تتبع در دیوان شعرا از این دیدگاه، می‌تواند زمان خلق و میزان نوآوری و چگونگی بازآفرینی و کمال‌پذیری مضامین و موضوعات ادبی و یا پیوند دو سویه و تنگاتنگ متن با سایر متون و به اصطلاح «بینا متنیّت» (intertextuality) (دانشنامه نظریه‌های نقد ادبی معاصر ۱۳۸۴ ذیل اصطلاح بینامتنیّت) را برای خوانندگان آشکار سازد و در فهم مقصود و منظور شاعر به آنان کمک شایانی بکند. به نظر می‌رسد چنین تحقیقاتی یکی از شیوه‌های طبیعی و منطقی در تعبیر و تفسیر اندیشه‌های منعکس شده در شعر است. این تأثیر و تأثرات ممکن است به صورت خودآگاه باشد؛ یعنی شاعر با خواندن شعر شاعر دیگری، شعری بسراید و ساختار و محتوای آن شعر در سخن او

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی / ۲۰۵

تأثیر بگذارند یا ناخودآگاه از باب «توارد» شبیه به سخن شاعر دیگر، مضمونی را بیافرینند. در هر حال این اثرگذاری و اثرپذیریها می‌توانند به سه شیوه صورت گیرد:

۱- صورت و فرم

شاعر فقط ظاهر و ساختار بیرونی شعر را مد نظر دارد و چه بسا سعی می‌کند شعری بر همان وزن و قافیه و ردیف بسراید مانند:

اوحدی: تُرکم به خنده چون دهن تنگ باز کرد دل را لبش ز تنگ شکر بی نیاز کرد
(کلیات ، ص ۱۴۶)

حافظ: صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
(کلیات ، ص ۵۸۶)

علاوه بر هماهنگی و همسانی غزلها در وزن از حیث قافیه نیز غزلها مردّف است .
حافظ فقط وزن و قافیه غزل اوحدی را در سرودن شعر خود مد نظر داشته و از نظر محتوا از آن متأثر نشده است.

۲- محتوا و مضمون

در نظر «دیوید دیچز» صورت و محتوا از یکدیگر تفکیک پذیر است و دوّمی بر اوّلی مقدم است. شما موضوعی را که می‌خواهید از آن سخن بگویید برمی‌گزینید و بعد با استفاده از سرمشق بزرگترین پیشینیان شیوه بیان آن را اختیار می‌کنید (شیوه‌های نقد ادبی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۱). در این نوع همانندی، شاعر پیام و موضوع شعری را از شاعری می‌گیرد و آن را در قالب الفاظ و عناصر خاص بیان خود عرضه می‌کند؛ مانند: سعدی از صحت دوستی برنجم کاخلاق بدم حسن نماید

... کو دشمن شوخ چشم ناپاک

تا عیب مرا به من نماید

(کلیات، ص ۱۲۶)

اوحدی:

آنکه عیب تو گفت یار تو اوست و آنکه پوشیده داشت مار تو اوست

(کلیات، ص ۵۸۶)

«توصیف دوست واقعی» در ابیات مذکور، موضوع واحدی است که در قالب بیان

جداگانه از دو شاعر طرح و عرضه شده است.

۳- صورت و محتوا

در بیشتر موارد، مقوله تأثیر و تأثر شاعران از همدیگر، هم در پیکره و قالب، و هم

در پیام و محتوا است. چون ادبیات، بیشتر عرصه چگونگی گفتن‌ها است نه چه چیز

گفتن. بدین دلیل چگونگی بیان و هنرنمایی شاعر در چگونگی گیرایی و تأثیر سخن او

نقش بسزایی دارد:

سنایی: اعتماد تو بر سگ و زنجیر بیش بینم که بر سمیع و بصیر

(حدیقه، ص ۷۵)

اوحدی: اعتماد تو بر چماق امیر بیش بینم که بر خدای کبیر

(کلیات، ص ۶۱۴)

علاوه بر هماهنگی غزلها در وزن و قافیه و عناصر واژگانی، پیام و مفهوم ابیات نیز

همسان است. در این مقاله کیفیت تأثیرپذیری اوحدی از شاعران قبل و تأثیرگذاری او

بر شعر شاعران بعد از خود در دو بخش بررسی شده و مورد مطالعه قرار گرفته است:

الف - اوحدی و شاعران قبل از وی

۱ - اوحدی و رودکی (ف ۳۲۹ هـ.ق)

نخستین شاعری که می‌توان اثر و نشان تأثیر او را در دیوان اوحدی ملاحظه کرد، رودکی شاعر معروف قرن چهارم است. اوحدی در نقد و ذمّ طاعت ربایی در غزلی، بیتی آورده است که از حیث پیام و پیکره می‌توان احتمال داد که آن مضمون را از رودکی اخذ کرده است:

رباعی رودکی:

روی به محراب نهادن چه سود دل به بخارا و بتان طراز

ایزد ما وسوسه عاشقی از تو پذیرد نپذیرد نماز

(پیشاهنگان شعر فارسی، (۱۳۷۰) ص ۵۴)

اوحدی: تن درنماز و روی به محرابهاچه سود

چون روی دل به قبله و دل درنماز نیست

(کلّیات، ص ۱۲۷)

وجود عناصر واژگانی مشترک؛ «روی، محراب، دل، نماز و چه سود» در ساختار و پیکره سخن هر دو شاعر و هماهنگی و همسویی مضمون «عدم پذیرش نماز بی حضور قلب از جانب خداوند» در پیوند شعر آن دو قابل توجه است.

۲- اوحدی و سنایی (ف ۵۳۵ هـ. ق)

آثار و نشانه‌های ارادت اوحدی به سنایی را می‌توان از مثنوی «جام جم» او دریافت که بر وزن «حدیقه الحقیقه» و استقبال و تقلید از آن سروده شده است. همچنین از «قصیده راثیه» نسبتاً طولانی اوحدی چنین تأثیرپذیری مشهود است. با توجه به همانندیها و همگونیهایی که از نظر ساختار و محتوا در دو قصیده به چشم می‌خورد، می‌توان گفت که شاعر مراغه در سرودن چکامه خود نیم‌نگاهی به قصیده شوریده غزنین داشته است:

سنایی: طلب ای عاشقان خوشرفتار طرب ای نیکوان شیرین کار
(دیوان، ص ۱۹۶)

اوحدی: سر پیوند ما ندارد یار چون توان شد ز وصل برخوردار
(کلیات، ص ۱۹)

در ابیات زیر از دو شاعر هم می‌توان وجود رگه‌ها و پیوندهای مشترک را آشکارا یا به تلویح مشاهده کرد:

سنایی: صوفیان درد می دو عید کنند عنکبوتان مگس قید کنند
(حدیقه، ص ۳۶۹)

اوحدی: اندر دمی دو عید که گویند اشارتی است بردیدن دوا بروی همچون هلال دوست
(کلیات، ص ۱۱۶)

«صوفیان صافی مشرب در هر دمی که بر آوردن و فرو بردن نفس است دو بار یاد حق کنند بلکه هیچ نفسی بی‌یاد حق نباشند. بنابراین صوفیان که دوستان حق باشند در

هر دمی دو عید کنند» (تعلیقات حدیقه، ؟، ص ۴۸۹). اوحدی به تلویح به گوینده سخن تمثیلی به صورت ضمنی اشاره کرده و از آن در حوزه تغزل و عشق بهره جسته است و این همانندی در صورت و محتوای سخن دو سخنور از حتمی و قطعی بودن تأثیر اوحدی از سنایی حکایت دارد:

سنایی: شاه را خواب خوش نباید جفت فتنه بیدار شد چو شاه بخفت
(حدیقه، ص ۵۷۴)

اوحدی: شاه خفته است فتنه بیدار چشم دولت ز شاه خفته مدار
(کلیات، ص ۵۲۹)

ناسازگاری مضمون سخن حکیمانه «فتنه بیدار و خواب شاه» با عناصر واژگانی متضاد در شعر هر دو از حیث پیام و پیکره همسان ادا شده است و این همانندی، تأثیر سخن سنایی را در شعر اوحدی تقویت می‌کند.

سنایی: زشت باشد روی نازیبا و ناز صعب باشد چشم نابینا و درد
(حدیقه، ص ۸۵۱)

اوحدی: طرفه باشد چو موی بر دیبا ناز کردن ز روی نازیبا
(کلیات، ص ۶۷۰)

مضمون «زشتی ناز از روی نازیبا» در شعر هر دو شاعر به طریق اسلوب معادله و تمثیل بیان شده است. سخن سنایی رنگ و بوی حکمت و بیان اوحدی جلوه تغزل دارد. جنبه تمثیلی مضمون، احتمال وجود «توارد» را بیشتر تقویت می‌کند.

سنایی: اعتماد تو بر سگ و زنجیر

بیش بینم که بر سمیع و بصیر

(حدیقه، ص ۷۵)

اوحدی: اعتماد تو بر چماق امیر

بیش بینم که بر خدای کبیر

(کلیات، ص ۶۱۴)

هماهنگی ابیات در وزن و قافیه و عناصر مشترک واژگانی قابل توجه در آنها و همسانی صورت و محتوا از تأثر قطعی اوحدی از سنایی حکایت دارد.

سنایی: گرچه شیرین و دلکش است رطب نخورد طفل اگر بداند تب

اوحدی: تب ندید او و دید شیرینی لاجرم حال اوهمی بینی؟

(کلیات، ص ۵۹۴)

مضمون تشدید «تب با خوردن شیرینی در کودکان» که در لباس تمثیل بیان و عرضه شده است، شاید از مقوله «توارد» باشد. کشف این پیوند و همانندیها در سخن این دو سخنور، که به نظر می‌رسد بیش از سخنوران دیگر باشد، می‌تواند موضوع رساله جداگانه‌ای باشد.

۳- اوحدی و انوری ابیوردی (ف ۵۸۵ هـ.ق)

اوحدی در یک جا در مقطع غزلی از انوری نامی برده و گفته است: اوحدی در وصف جمال منور معشوق، دفتر سفینه و غزلها خواهد پرداخت که انوری از حمل آنها عاجز خواهد بود:

سفینه‌ها بنویسد که انوری نکشد

به وصف روی منیر تو اوحدی پس از این

(کلیات، ص ۴۲۸)

در غزلی دیگر هم از بیت معروف انوری که به صورت مثل درآمده است از حیث ساختار و محتوا متأثر شده است:

انوری: هزار نقش بر آرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آئینه تصور ماست
(دیوان، ص ۴۱)

اوحدی: به رغم خوی تو گردون هزار نقش بر آرد
که آن هزار نباشد یکی چو خوی تو مشکل
(کلیات، ص ۲۵۳)

وجود عناصر واژگانی مشترک و شبیه به هم، «هزار نقش بر آوردن»، «یکی»، «زمانه/گردون» و «نبود/نباشد» در ابیات مذکور و نقش نحوی همسان آن کلمات، «هزار نقش بر آوردن (مفعول)»، «یکی (نهاد)» و «زمانه/گردون (فاعل)» و همگونی هنر بیانی «استعاره تبعیه» در نقش بر آوردن و هماهنگی مضمون ابیات، نشان قطعی بودن تأثیر اوحدی از انوری است. انوری در یکی از قطعه‌های انتقاد آمیز خود شاعری را در مرتبه‌ای پس از کناسی قرار داده و اوحدی در شعر خود به این سخن انوری اشاره کرده است:

انوری: با یکی مردك كناس همی گفتم دی

تو چه دانی که زغبین تو دلم چون خسته است

(دیوان، ص ۵۶۲)

اوحدی: ز آسمان رسته شد سخن را بیخ به زمینش فرو مکن چون میخ...

زین نهاد انوری - چو کرد قیاس - رتبت شاعران پساز کناس

(کلیات -، ص ۵۶۱)

موارد یادشده بیانگر این است که اوحدی، اشعار انوری را خوانده و از مضامین و موضوعات شعری او متأثر شده است. مطالعه دیوان این دو شاعر و استقصای مشترکات فکری و زبانی اشعار آن دو، می‌تواند آثار و نشانه‌های پیوند شعر این دو را برای علاقه‌مندان آشکار سازد.

۴- اوحدی و خاقانی (ف ۵۹۱ ه.ق)

شاعر خوش ذوق مراغه بالطبع دیوان اشعار شاعر بزرگ هم‌ولایتی و هم‌زبان خود از شروان را دیده و با خواندن آن از مضمون و قالب اشعار شاعر سترگ قرن ششم برخوردار شده است. این بهره‌مندی و تأثیر را می‌توان از شواهد و موارد زیر استنباط کرد. خاقانی قصیده‌ی غزل‌گونه‌ی نسبتاً مفصل هفتاد و نه بیتی دارد با ردیف طولانی «برنتابد بیش از این» با مطلع:

کوی عشق آمد شدما برنتابد بیش از این دامن تر بودن آنجا برنتابد بیش از این
(دیوان، ص ۴۸۱)

که به نظر می‌رسد شاعر غزلسرای مراغه در سرودن غزل خود با مطلع:

دل فراق روی جانان برنتابد بیش از این سینه داغ هجر آنان برنتابد بیش از این
(کلیات، ص ۳۳۱)

بدان نظر داشته است. هماهنگی اشعار از حیث وزن و ردیف و نیز از نظر محتوا و مضمون از این تأثیر و تأثر حکایت دارد. اوحدی در جایی هم مصراعی از بیت غزل خاقانی را تضمین کرده است:

خاقانی: عشق تو قضای آسمانی است وصل تو بقای جاودانی است
(دیوان، ج ۲، ص ۸۰۳)

اوحدی: «عشق تو قضای آسمانی است کس را گذر از قضا نباشد
(کلیات، ص ۱۶۳)

وجود عناصر واژگانی زبان محلی و گرتهداری از نحوآن زبان، گویای این واقعیت
است که این دو شاعر همزبان از زبان ترکی متأثر شده‌اند.

خاقانی: ترک «سن سن گوی تو سن خوی سوسن بوی من

گر نکه کردی به سوی من ندیدی سوی من

(دیوان، ج ۲، ص ۸۰۳)

کشتیم پس خویشان نادان کنی این همه دانا مکش، نادان مشو

(همان، ص ۱۰۰۶)

و واژگان ترکی همچون: سو، اکمه، سن سن، و شاق، ناچخ و...

اوحدی: گوید که «سن سن» ترک من چون گویمش نامهربان

ور مهربان می خوانمش این را نمی گوید که «سن»

(کلیات، ص ۳۰۷)

مردم از دور مرا بینی و نادیده کنی خویش را نیک به جایی دگر انداخته‌ای

(همان، ص ۳۶۳)

و عناصر واژگانی ترکی: ینگ، ص ۲۱۳؛ سن، ص ۳۰۷، شلتاق، ص ۲۷۳ و ...

این مشترکات در میان عناصر واژگانی و محتوایی شعر این دو شاعر آذربایجان - که

از مطالعه دیوان آن دو می‌توان یقین حاصل کرد که هر دو به زبان ترکی تکلم

می کرده‌اند و آثار و نشانه‌های تأثیر از زبان محلی در اشعار آنان هویدا است - گویای این است که اوحدی، دیوان اشعار خاقانی را خوانده و از نظر مضمون و قالب از آن متأثر شده است.

۵- اوحدی و مولوی (ف ۶۷۲ هـ. ق)

سبک و بیان اوحدی در بعضی از غزلیات، رنگ و بوی غزلیات مولوی را دارد. هرچند آن شوری که در غزلهای مولوی است در غزلیات اوحدی نیست در مطلع غزلهایی که در ذیل از دو شاعر نقل می‌شود، می‌توان آن جذاییت احوال و گرمی نسبی را دریافت:

خواجه بیا خواجه بیا خواجه دگر بار بیا دفع مده دفع مده ای مه عیار بیا
(دیوان، ج ۱، ص ۳۰)

اوحدی در غزلی هماهنگ در ردیف و با اندک اختلافی در وزن از غزل مولوی استقبال کرده و گفته است:

سخت به حالم از تو من ای مدد حال بیا فال به نام تو زدم ای تو مرا فال بیا...
عاشق دیوانه شدم وز همه بیگانه شدم بر در میخانه شدم خیز و به دنبال بیاج
(کلیات، ص ۹۰)

در غزلهای زیر نیز می‌توان همنواییهایی در میان سخن دو غزلسرا مشاهده کرد:

مولوی: یارشو و یار بین دل و شو و دلدار بین در پی سرو روان چشمه و گلزار بین

(دیوان، ج ۴، ص ۲۶۳)

اوحدی: دورمرو و دور مرو یار بین یار بین در نگر از دیده جان دردل و دیدار بین

(کلیات، ص ۳۲۹)

هماهنگی غزلها در قافیه و نزدیکی وزن و ردیف آنها و لحن و بیان هر دو غزل بیانگر این است که اوحدی در سرودن غزل خود نیم‌نگاهی به غزل مولوی داشته است:

مولوی: گر رود دیده و عقل و خرد و جان تو مرو

که مرا دیدن تو بهتر از ایشان تو مرو

... هست طومار دل من به درازی ابد برنوشته ز سرش تا سوی پایان تو مرو

(دیوان، ج ۵، ص ۶۲)

اوحدی: امشب از پیش من شیفته دل دورمرو نورچشم من ای چشم مرا نور مرو

دیگری از نظرم گر برود باکی نیست تو که معشوقی و محبوبی و منظور مرو

(کلیات، ص ۳۴۱)

همگونی غزلها در وزن و نزدیکی ردیف و هماهنگی محتوا و مضمون آن دو تأثر اوحدی از مولوی را تقویت می‌کند:

مولوی: بی همگان بسر شود بی تو به سر نمی شود

داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود

... جان ز تو جوش می کند دل ز تو نوش می کند

عقل خروش می کند بی تو به سر نمی شود

(دیوان ، ج ۲ ، ص ۱۷)

اوحدی: بی تو دل و جان من زیر و زبر می شود

دم به دمم درد دل بیش و بتر می شود

عمر به سر شد مرا درغم هجران تو تا تو نگویی مرا بی تو به سر می شود

(کلیات ، ص ۲۱۰)

وزن و قافیه یکی و ردیف در آنها اندکی متفاوت است اما لحن و بیان و محتوا و مضمون و روح حاکم بر آنها همسان و هماهنگ است. وجود این پیوندها بیانگر تأثر اوحدی از مولوی است.

در غزلهای زیر از اوحدی نیز حال و هوای غزلهای مولوی به مشام می‌رسد:

جرعه مده که وقت شد اشترمن که عف کند نقل منه که او دگر کم سخن علف کند
اشترمن به ناخوشی سر نهد گرش کشی ای که مهارمی کشی عفو کنش چو عف کند
... بر شتر است رخت من ای دل نیکبخت من

ایست مکن چو قافله روی در آن طرف کند

(کلیات، ص ۱۸۷)

گر یار بلند آمد من پستم و من پستم ور کار به بند آمد من جستم و من جستم
... هر کس به گمان خود گوید سخنان خود من یافتم آن خود وارستم و وارستم...

(کلیات، ص ۲۶۰)

بدون هیچ اغراق و تعصبی می‌توان ادعا کرد اگر آن غزلها را خارج از دیوان
اوحدی در اختیار صاحب ذوقی بگذارند و از او بخواهند تا گوینده آنها را حدس بزند
بی‌گمان آنها را از مولوی تلقی خواهد کرد و با روشن شدن واقعیت بی‌تردید این
همانندیه‌ها مایه حیرت او خواهد گشت.

۶- اوحدی و سعدی (ف ۶۹۱ هـ.ق)

سخنور مراغه در یک جا از غزلیات خود از «سعدی» نام برده است و در آنجا، قصه

خود را با لحن ایهام‌آمیز از سپاهان با آوازه سعدی از شیراز سنجیده است:

قصه اوحدی از راه سپاهان بشنو همچو آوازه سعدی که ز شیراز آید

(کلیات، ص ۲۱۴)

بیت مذکور بیانگر این است که اوحدی آوازه سعدی را از شیراز شنیده بوده و به او

ارادت خاصی داشته است زیرا در جای جای دیوان اوحدی ابیات و غزلهایی است که

نشان می‌دهد او در سرودن اشعار خود گوشهٔ چشمی به آثار و اشعار سعدی داشته است. در اینجا به برخی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

سعدی: ای نفس خرم باد صبا
از بر یار آمده ای مرحبا
قافله شب چه شنیدی ز صبح
مرغ سلیمان چه خبر از سبا
(کلیات، ص ۴۱)

اوحدی: سلام علیک ای نسیم صبا
به لطف از کجا می رسی مرحبا
نشانی ز بلقیس اگر کرده ای
چو مرغ سلیمان گذر بر سبا
(کلیات، ص ۷۱)

همانندی مضمون «تهنیت به پیک صبا به دلیل آوردن پیام یار با تلمیح به داستان پیام آوردن مرغ سلیمان از ملکهٔ سبا» و همانندی عناصر واژگانی و قوافی مشترک «صبا، مرحبا و سبا» در شعر هر دو قابل توجه است.

سعدی: مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا
گر تو شکیب داری طاقت نماند ما را
(کلیات، ص ۴۱۳)

اوحدی: پیر ریاضت ما عشق تو بود یارا
«گرتوشکیب داری طاقت نماند ما را»
... چو اوحدی بنالد گویی که صبر می کن
«مشتاقی و صبوری از حد گذشت یارا»
(کلیات، ص ۷۳)

در غزل مذکور، اوحدی هر دو مصراع، مطلع غزل سعدی را در مطلع و مقطع غزل خود به زیبایی تضمن کرده است.

سعدی: تو با دشمن نفس هم خانه ای
چه دربند پیکار بیگانه ای

اوحدی: ترا با دیگران جنگ و است و دشمن در بن خانه
به نفس خود برگرد اگر در بند پرخاشی
(کلیات، ص ۳۹۰)

مضمون «همخانگی دشمن نفس با انسان» موضوعی اخلاقی است که سعدی در «بوستان» ضمن حکایتی به عنوان معلم جامعه در پند و اندرز به انسانها به آن پرداخته است و اوحدی نیز با توجه اینکه معلمی و تربیت جامعه را وظیفه خود می دانسته است آن معنی را در غزل ملامتی و قلندری خود به تقلید از سعدی آورده است.
سعدی: بگذار تا بگریم چون ابردر بهاران کز سنگ گریه خیزد روز وداع یاران
(کلیات، ص ۵۷۸)

اوحدی: بی او نباشد دور اگر گریان شوم دوری بگریاند کلوخ و سنگ را
(کلیات، ص ۷۷)

گریستن سنگ در روز وداع و دوری یار، مضمونی است که به نظر می رسد اوحدی آن را از سعدی اخذ کرده است.
سعدی: مالک ملک وجود حاکم ردّ و قبول هر چه کند جور نیست و تو بنالی جفاست
تیغ بر آرزو نیام زهر بر افکن به جام کز قبل ما قبول وز طرف ما رضاست
(کلیات، ص ۴۲۸)

اوحدی: چون نپسندد جفانر گس سرمست یار کز قبل او ستم وز طرف ما رضاست
(کلیات، ص ۱۰۱)

جفا و ستم یار به دلیل ناز و سرکشی و مالکک مطلق بودن او بر وجود عاشق اگر از مقوله «توارد» نباشد، موضوعی است که می‌توان آن را نیز از نوع تأثیر و تأثر در شعر شاعران از همدیگر دانست.

سعدی: به زیورهایاریند وقتی خو برویان را توسمین تن چنان خوبی که زیورهایارایی
اوحدی: تجمل روی خوبان را بیاراید و لیکن تو رخی داری که از خوبی بیارایی تجمل را
(کلیات، ص ۷۸)
تأثر اوحدی از نظر صورت و محتوا در ابیات یادشده واضح و آشکار است. با توجه به اینکه اوحدی و سعدی هر دو رسالت آموزگاری جامعه را برعهده داشته‌اند، مشترکات فکری و بیانی زیادی میان سخن این دو شاعر می‌توان یافت. بررسی و سنجش این مشترکات می‌تواند موضوع مقاله مستقل و مفصلی باشد.

ب - اوحدی و شاعران بعد از وی

۱ - اوحدی و حافظ (ف ۷۹۱ هـ. ق)

مرحوم سعید نفیسی در مقدمه کلیات اوحدی معتقد است که خواجه حافظ شیرازی از اوحدی مراغه‌ای به «پیر طریقت» نام برده است:
حافظ: نصیحتی کنمت یادگیر و در عمل آر که این حدیث ز «پیر طریقتم» یاد است
موجود رستی عهد از جهان سست نهاد «که این عجزه عروس هزار داماد است»
(دیوان، ص ۴۹)

بیت اوحدی که بدان اشاره شده، این است:
مده به شاهد دنیا عنان دل زنه‌ار که این عجزه عروس هزار داماد است
...نصیحتی که کنم یادگیر و بعد از من بگوی راست که اینم ز اوحدی یاد است

حافظ در تضمینهای خود کمتر آشکارا متذکر نام شاعر پیشین می‌شود و غالباً با اشاره لطیفی می‌رساند که از شاعری تضمین یا اقتباس کرده است؛ مثلاً از رودکی به «ترک سمرقندی» یاد می‌کند:

خیز تا خاطر بدان «ترک سمرقندی» دهیم کز نسیمش بوی جوی مولیان آیدهمی

و از اوحدی هم با اشاره لطف آمیز به «پیر طریقت» خطاب کرده است. تأثیر اوحدی بر حافظ موضوعی است که مجال دیگری می‌خواهد. در اینجا به مواردی برجسته اشاره می‌شود:

اوحدی: میان من و او حجاب او حدیست چو او رفع شد روز دیدار ماست

(کلیات، ص ۱۰۵)

و: تو تویی خود از میان برگیر کز تویی تو رشته تو بر توست

(کلیات، ص ۱۱۴)

و: اندرین ره تو پرده کاری همه تو باشی که پرده برداری

(کلیات، ص ۲۸۳)

حافظ: حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز

خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود

(دیوان ، ص ۲۴۱)

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

(دیوان ، ص ۲۸۹)

تلقی وجود عارف به عنوان حجاب و پرده در عالم سیر و سلوک ، مضمون و موضوعی است که در متون عرفانی، صوفیه و عرفا پیوسته از قفس تنگ تن نالیده و آرزوی رهایی از این عالم ماده را در سر داشته‌اند تا از لذت دیدار و وصال بهره‌مند شوند و در عالم بیکران معنوی سیر کنند. این مضمون در شعر بسیاری از شاعران عارف مسلک آمده است. انعکاس این موضوع در شعر اوحدی و حافظ از نظر عناصر واژگانی نیز، که مشترکاتی میان ابیات این دو شاعر مشاهده می‌شود، تأثیر شعر اوحدی را در سخن حافظ تقویت می‌کند؛ هرچند مقوله «توارد» را در این گونه موارد در همانندی مضامین عرفانی در شعر شاعران نباید از نظر دور داشت.

اوحدی: کسی که چون تو پریچهره در کنار کشد اگرچه پیر بود دولتی جوان دارد

(کلیات ، ص ۱۴۱)

حافظ: گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم کش تاسحر که ز کنار تو جوان برخیزم

(دیوان ، ص ۳۵۷)

مضمون یادشده، هرچند قبل از حافظ و غیر از شعر اوحدی در گلستان سعدی هم آمده است: «هر شب صنمی در بر گیرد که هر روز بدو جوانی از سر گیرد» (کلیات سعدی، ص ۱۶۷)،

اما با توجه به عناصر واژگانی و عبارتهای کنایی مشترک در ابیات یادشده: «تو»، «در کنار کشیدن/ در آغوش کشیدن»، «گرچه پیر» و «جوان» می‌توان به قطع یقین گفت که حافظ موضوع را از اوحدی اخذ کرده و اوحدی هم در سرودن شعر خود، گوشه چشمی به عبارت سعدی در گلستان داشته است.

اوحدی: هرچه تو خواهی بگوی کین همه دشنام تلخ چون به لب می‌رسد شه‌د و شکر می‌شود
(کلیات، ص ۲۱۰)

حافظ: بدم گفتمی و خرسندم عفاک الله نکو گفتمی جواب تلخ می‌زید لب لعل شکرخارا
(دیوان، ص ۱۷)

مضمون غزلی «شیرینی دشنام تلخ از لب لعل و شکرخا» که با بیان هنری ناساز و ظن‌آمیز در شعر هر دو شاعر بیان شده و آن فقط در کلام مخیل شاعرانه امکان‌پذیر است به نظر می‌رسد که حافظ آن را از شاعر مراغه گرفته و شاعرانه‌تر بیان کرده است.

اوحدی: به تن ز پیش تو دورم ولی دلم برتست نگاه داردلم را که سوختی جگرم
(کلیات، ص ۲۷۲)

حافظ: به تن مقصرم از دولت ملازمتت ولی خلاصه جان خاک آستانه‌ت دوست
(دیوان، ص ۷۶)

موضوع «وصال دل و جان عاشق به معشوق در عین دوری تن و ظاهر» در شعر اوحدی باعنایت به اینکه مقام معشوق چندان والا نیست، بیانی عادی است؛ اما در زبان حافظ با توجه به اینکه معشوق او مقام والا و ارجمندی دارد با بیان فرمایشی و تشریفاتی همراه است.

xxx

آثار و نشانه‌های بعضی از موضوعات و مضامین شعری حافظ از جمله: صوفی‌ستیزی، زهدگری، گله و شکایت از دست محتسب و رندی و قلندری را می‌توان در دیوان اوحدی ملاحظه کرد:

صوفی مباش منکر مردان که سرّ عشق روز ازل به مردم فلاش می‌دهند
(کلیات، ص ۱۹۶)

میخانه مست ز آن چه تفاوت که زاهدان ما را به خانقاه ندانند مست یار
(کلیات، ص ۱۱۱)

محتسب بر گاو مستان را فضاحت می‌کند ما به مستی خود فضاحت گشته‌ایم آن خر کجاست
(کلیات، ص ۱۰۳)

«تا قلندر نشوی راه نیابی به نجات» (همان، ص ۹۴) / «مرا به صومعه گو شیخ شهر بار
مده» (همان، ص ۲۳۶) / «بدین ریش تراشیده قلندر کی شوی چون تو» (همان، ص ۳۹۰) ... مقایسه و سنجش اندیشه‌های قلندری در شعر این دو شاعر می‌تواند مشترکات فکری آنها را برای علاقه‌مندان بیشتر آشکار سازد.

درمورد غزل‌های هماهنگ دروزن و قافیه و ردیف در شعر این دو شاعر به «حافظ‌نامه» جلد اول صفحه ۶۸-۶۵ مراجعه شود.

۲- اوحدی و صائب (ف ۱۰۸۶ هـ.)

صائب در شش غزل که به استقبال اوحدی رفته از او یاد کرده است. این نوع اقتباسها و نظیره و جواب‌گوییها به غزلیات اوحدی از ارادت و علاقه شاعر بزرگ سبک هندی به شعر و اندیشه شاعر مراغه حکایت دارد که صائب وی را به دلیل هم‌ولایتی بودن "اوحدی ما" خطاب کرده و با اندک تغییری، مصراع دوم او را تضمین کرده و به غزل او پاسخ داده و از اوحدی به «خوش کلام» تعبیر کرده است. در اینجا به منظور رعایت اختصار فقط مقطع غزل‌های صائب را نقل می‌کنیم:

- ۱ ... این آن غزل اوحدی ماست که فرمود
ای بی‌بصران این چه بهارست ببینید
(دیوان، ج ۴، ص ۲۱۴۱)
- ۲ این جواب آن غزل صائب که فرمود اوحدی
«مؤمن و سجاده خود کافر و زنار خویش»
(دیوان، ج ۵، ص ۲۳۷)
- ۳ جواب آن غزل اوحدی است این صائب
«که او شمار خود و من شمار خویش کنم»
(دیوان، ج ۵، ص ۲۷۸۵)
- ۴ این آن غزل که اوحدی خوش کلام گفت
«ای روشن از رخ تو زمین و زمان همه»
(دیوان، ج ۶، ص ۳۲۲۷)
- ۵ جواب آن غزل است این که اوحدی فرمود
«مراد دشمن و تشویش دوستان چه دهی»
(دیوان، ج ۶، ص ۳۳۶۲)

۶ این آن غزل که اوحدی خوش کلام گفت «ای کم‌نموده رخ تو چه بسیار بوده‌ای»
(دیوان، ج ۶، ص ۳۳۷۳)

صائب در تمامی موارد یادشده جز در غزل نخست، که به جای «مردم کور» در مطلع غزل، واژه «بی‌بصران» را آورده، غزل‌های اوحدی را تضمین، و از شاعر مراغه با صفات و خطابه‌های «ما» و «خوش کلام» یاد کرده است. با یک نگاه گذرا به تمامی این غزلها در دیوان دو شاعر این نکته برای خواننده روشن می‌شود که شاعر تبریز در مجاوبات خود نه تنها از نظر ساختار و قالب بلکه از نظر مضمون و محتوا نیز از اوحدی متأثر شده است. وجود این پیوندها و وجوه مشترک در زندگی این دو شاعر هم‌زبان و هم‌ولایتی، که مدت زمان قابل توجهی از زندگی خود را در شهر اصفهان سپری کرده‌اند از جمله عوامل حس نزدیکی صائب نسبت به اوحدی است.

۳- اوحدی و هاتف (۱۱۹۸ هـ.)

مشهورترین و برجسته‌ترین شعر هاتف اصفهانی ترجیع‌بند اوست. «این شعر با نیایش خداوند شروع می‌شود و با زبانی عارفانه و عاشقانه. خدا معشوق و محبوب است و هرچه هست از اوست و نثار او» (چشمه روشن، ۱۳۶۹، ص ۳۱۰). در مطالعه ترجیع‌بندهای اوحدی و هاتف به نظر می‌رسد که در تار و پود این دو مجموعه از حیث مضمون، نیایش خدای یگانه، وحدت وجود و سیر و سلوک و بیان اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه با زبانی ساده و گویا، همسویی و همخوانی وجود دارد و از نظر لحن و وزن نیز هر دو باهم هماهنگند. ترجیع‌بند اوحدی بیست و یک و ترجیع‌بند هاتف اصفهانی پنج بند دارد که در یک بند هم از حیث واژه قافیه یکسانند:

اوحدی: سخنی می‌رود به من کن گوش پیش از آن کز سخن شوم خاموش
(کلّیات، ص ۵۸)

هاتف: دوش رفتم به کوی باده فروش ز آتش عشق دل به جوش و خروش
(دیوان، ص ۴۹)

سرآغاز ترجیع‌بندهای اوحدی و هاتف به ترتیب زیر است:

اوحدی: در خرابات عاشقان کوی است و اندر آن خانه یک پیروی است
(کلّیات، ص ۵۷)

هاتف: ای فدای تو هم دل و هم جان وی نثار رهنم این و هم آن
(دیوان، ص ۴۷)

اوحدی ترجیع‌بند دیگری هم دارد که هرچند از نظر وزن با ترجیع‌بند هاتف هم‌آهنگ نیست از نظر موضوع و محتوا (تصویر اندیشه وحدت وجودی و بیشه‌های صوفیانه) می‌توان نکات مشترکی میان آن دو پیدا کرد. مطلع آن این است:

تا به کنون پرده‌نشین بود یار هیچ در آن پرده نمی‌داد بار ...

علاوه بر موارد یادشده در غزلی از غزلیات اوحدی هم بیتی است که به نظر می‌رسد هاتف در ترجیع‌بند خود، مضمون بیتی را از او گرفته است:

اگر به تیغ تو را می‌توان برید از دوست حدیث عشق رهاکن که سست پیوندی
(کلّیات، ص ۳۸۰)

از تو ای دوست نگسلم پیوند گر به تیغ برند بند از بند
(دیوان، ص ۴۸)

این پیوند و همانندیها از توجّه هاتف اصفهانی به شعر اوحدی مراغه‌ای حکایت دارد.

۴- اوحدی و حزین لاهیجی (ف ۱۱۸۰ هـ.)

حزین لاهیجی سال ۱۱۰۳ در اصفهان به دنیا آمده اما پدرش از مردم لاهیجان بوده است. وی سفرهای بسیاری به گوشه و کنار ایران، هند، عراق و حجاز کرده و مدت‌ها در اصفهان و شیراز مقیم بوده است. سرانجام پس از مشاهده سوانح و فراز و نشیبهای بسیار در اقصی نقاط عالم در شهر «بنارس» زندگی را به درود گفت و او را در مزاری که خود در باغی ساخته بود به خاک سپردند و هنوز هم آن مزار باقی است (شاعری در هجوم منتقدان، ۱۳۷۵، ص ۸۱).

حزین در دیوان غزلیات خود دو غزل اوحدی را جواب گفته و به استقبال و اقتباس از غزلیات او رفته و در آنها از شعر اوحدی با صفت «خوش» و «نکته رنگین» یاد کرده است:

بشنوچه خوش سرود حزین اوحدی ما «ای روشن از رخ تو زمین و زمان همه»

(دیوان، ص ۴۱۳)

مطلع غزل اوحدی چنین است:

ای روشن از رخ تو زمین و زمان همه تاریک بی تو چشم همین و همان همه

(کلّیات، ص ۳۵۹)

و: جواب نکته رنگین اوحدی است حزین سزد که بر ورق لاله این نگار کشی

(دیوان، ص ۴۶۳)

صورت کامل بیت مورد استقبال به این صورت است:

۵- اوحدی و طغرل احراری (ف ۱۳۳۷ هـ.)

محمد نقیب احراری بیست و ششم مارس سال ۱۸۶۵ میلادی در «دهزاسون» از توابع سمرقند به دنیا آمد. او از استادان و دانشمندان عصر خود علم و معرفت آموخت. سپس شعر و شاعری را پیشه خود ساخت و در اشعارش از تخلص طغرل یا نقیب و طغرل احراری استفاده می کرد. وی در شطرنج استاد کامل بود و خط نستعلیق را زیبا می نوشت. صاحب قدرت بلند سخن آفرینی و استاد کامل نثر بدیع بوده است. او در سال ۱۳۳۷ هـ (۱۹۱۹ م) در یکی از جنگها در ناحیه طغرل توسط دشمنان به قتل رسید و اشعار باقیمانده از او در قالب مثنوی، قصیده، غزل، رباعی و فرد است. غزل از انواع شعری مقبول و محبوب طغرل بوده و قسمت اساسی اشعار او را تشکیل می دهد. او از غزلسرایان بزرگ فارسی زبان از کسانی مانند سعدی، حافظ، کمال، بیدل و... متأثر شده است. اشعار دل انگیز و روح پرور او شریک غم و شادی مردم تاجیک، و زادگاه او زیارتگاه اهل ادب است. وی در قصیده مَطُول ۱۱۸ بیتی خود به نام «قصیده بزرگان» که از شاعران بزرگ زبان فارسی با توجه به شهرت شعری آنها یاد کرده در بیتی اوحدی مراغه ای را از اولیا شمرده است:

...خواجه بزرگ حسن دهلوی حسن سخن را ز کلامش گواست
در فن اشعار بود او وحید اوحدی هرچند که از اولیاست...

نقل از (CD گنج سخن ذیل واژه احراری، طغرل)

نتیجه

با توجه به شواهد و سنجش شعر اوحدی با دیگران و وجود شباهتها و همسانیهای شعر شاعران قبل و بعد با شعر اوحدی از نظر ساختار و محتوا می‌توان به قطع و یقین گفت که او در سرودن اشعار خویش از مضامین و موضوعات شاعران معروف پیش از خود متأثر شده، و در آفرینش اندیشه و اشعار شاعران بعد از خود نیز تأثیرگذار بوده است. کشف و تحلیل و تحریر این پیوندها و مناسبات بینا متنی می‌تواند ضمن آشکار کردن میزان وامگیری سخنوران از همدیگر به تفسیر و تبیین اندیشه‌های منعکس شده در متن کمک شایانی کند.

منابع و مأخذ

- ۱ - آلن، گراهام. (۱۳۸۰). **بینا متنیّت**، ترجمه پیام یزدانجو. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- ۲ - اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۲). **حریم سایه‌های سبز «مجموعه مقالات»**. زیر نظر مرتضی کافی. چاپ دوّم. تهران: زمستان.
- ۳ - انوری ایبوردی، اوحدالدین. (۱۳۶۴). **دیوان**. تصحیح مدرس رضوی. سوّم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴ - اوحدی مراغه‌ای، اوحدالدین. (۱۳۷۵). **دیوان**. تصحیح سعید نفیسی. چاپ دوّم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۵ - ایرنا، ریما مکاریک. (۱۳۸۴). **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**. ترجمه مهران مهاجر و... اول. تهران: انتشارات آگه.
- ۶ - حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۹). **دیوان حافظ**. تصحیح دکتر رشید عیوضی. چاپ اول. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۷ - حزین لاهیجی، محمدعلی. (۱۳۷۴). **دیوان**. تصحیح ذبیح الله صاحبکار. چاپ اول. تهران: میراث مکتوب.
- ۸ - خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۸). **حافظ نامه**. چاپ سوّم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹ - خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۷۵). .. **ویراسته دکتر کزازی**. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.

- ۱۰ - دبیر سیاقی، محمد. (۱۳۷۰). **پشاهنگان شعر فارسی**. چاپ سوّم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱ - دولت آبادی، عزیز. (۱۳۵۷). **سخنوران آذربایجان**. ج ۲. چاپ اوّل. تبریز: دانشگاه تبریز.
- ۱۲ - دولت‌شاه سمرقندی، ابن‌علاء الدوله. (۱۳۶۶). **تذکره الشعرا**. به کوشش محمد رضائی. چاپ دوّم. تهران: پدیده. خاور.
- ۱۳ - دیچز، دیوید. (۱۳۷۰). **شیوه‌های نقد ادبی**. ترجمه صدیقانی و یوسفی. چاپ سوّم. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۴ - رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). **فرهنگ بلاغی - ادبی**. چاپ اوّل. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۵ - سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۶۳). **کلیات، محمدعلی فروغی**. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۶ - سنایی غزنوی، ابوالمجد. (۱۳۶۳). **دیوان**. به اهتمام مدرس رضوی. چاپ سوّم. تهران: سنایی.
- ۱۷ - ---- (۱۳۵۹). **حدیقه الحقیقه**. مدرس رضوی. چاپ اوّل. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸ - شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۵). **شاعری در هجوم منتقدان**. چاپ اوّل. تهران: انتشارات آگه.
- ۱۹ - صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۶۴). **دیوان**. تصحیح محمد قهرمان. چاپ اوّل. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۲۰ - صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۳. بخش دوم. چاپ ششم. تهران: انتشارات فردوس.
- ۲۱ - مدرس رضوی، محمد تقی. (؟). تعلیقات حدیقه الحقیقه، ؟. تهران: انتشارات علمی.
- ۲۲ - مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). کلیات شمس. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چاپ سوّم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۳ - هاتف اصفهانی، سید احمد. (۱۳۷۸). دیوان. تصحیح وحید دستگردی. چاپ سوّم. تهران: نگاه.
- ۲۴ - هدایت، رضاقلی خان. (؟). ریاض العارفین. مهر علی گرکانی. ؟. تهران: کتابفروشی محمودی.
- ۲۵ - یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹). چشمه روشن. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.
- ۲۶ - CD گنج سخن. مهر ارقام رایانه.